

برجسته‌سازی واژه و ترکیب در شعر اخوان

* فروغ صهبها

دانشگاه اراک

چکیده

مقاله حاضر نتیجه پژوهشی است که با تکیه بر نظریه «برجسته‌سازی» به منظور دست‌یابی به واژگان و ترکیب‌های برجسته زبان اشعار اخوان انجام شده است. به این منظور، پس از بیان مقدمه‌ای درباره نقش‌های ارتباطی و ادبی زبان و توضیح برجسته‌سازی، واژگان و ترکیب‌های اشعار اخوان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. منظور از برجسته‌سازی واژگانی در شعر، گزینش واژه‌هایی است که در زبان علمی کاربرد ندارد. نتیجه تجزیه و تحلیل واژگان اشعار اخوان نشان می‌دهد که وی از پنج نوع واژه برای برجسته‌سازی زبان شعرش بهره برده است: (۱) واژه‌هایی که قبلاً وجود نداشته و خود اخوان آن‌ها را ساخته است. (۲) واژه‌های کهن و یا واژه‌های کم کاربرد که امروز در زبان معیار به‌کار نمی‌رود یا بندرت از آن‌ها استفاده می‌شود. (۳) واژه‌های اساطیری. (۴) واژه‌های محاوره‌ای. (۵) واژه‌های کوتاه شده. در بخش ترکیبات نیز دو دسته ترکیب در اشعار اخوان موجب برجستگی زبان شعر او شده است: گروه‌های اسمی و گروه‌های وصفی. اخوان با تسلط هنرمندانه خود ترکیب‌هایی پدید آورده است که ساختار آن‌ها یادآور ترکیب‌های حماسی و با صلابت سبک خراسانی است و همین ویژگی سبب تمایز این ترکیب‌ها از ترکیب‌های زبان ارتباطی شده است. کلیدواژه‌ها: اخوان، برجسته‌سازی، واژه، ترکیب.

Lexical and Phrasal Foregrounding in Akhavan's Poems

Forough Sahba, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature
Arak University

Abstract

This paper aims at analyzing and investigating the foregrounded words and phrases in Akhavan's poems. The foregrounded words and phrases are those which are not used in scientific language and the language of communication. The analysis of the words in Akhavan's poems shows that he has used five kinds of words in his poems: 1) the words coined by him, 2) the words which are not used or rarely used in contemporary language, 3) mythical words, 4) colloquial words, 5) abbreviated words. Regarding phrases, two kinds of phrases have brought about the foregrounding in Akhavan's poems: noun phrases and adjectival phrases. Akhavan has created skillfully phrases reminding the firmness of Khorasani epic phrases and this feature distinguishes the abovementioned phrases from the phrases which are used in daily communicative language.

Keywords: Akhavan, foregrounding, word, phrase.

مقدمه

اگر قرار باشد هر شاعری را با یک خصوصیت برجسته شعرش بشناسیم یا بشناسانیم بی‌گمان توفیقی که در پدید آوردن زبان غنی و پرطنین و حماسی نصیب «م. امید» - مهدی اخوان ثالث - شده است او را یک شاعر برجسته معاصر معرفی می‌کند. اخوان از معدود شاعران معاصر است که زبان شکست خورده بعد از حمله مغول را که بازیچه دست فضل فروشان چون وصاف‌الحضره شده بود، قامتی دوباره برافراشته بخشیدند.

«زبان او، زبان شاعران خراسان، یعنی زادگاه و گاهواره تکامل زبان دری است، زبان فرخی و فردوسی و خیام، و از آن‌جا که با متن‌های کهن فارسی و زبان شاعران گذشته آشناست کلمات در شعر او رسالت مفاهیم را به خوبی ادا می‌کنند و دقت در شعر او نشان می‌دهد که هر کلمه‌ای برای القای مفهوم ویژه‌ای آمده است» (شفیعی ۱۳۴۵: ۵۸ - ۵۹). نظر به همین ویژگی، مقاله حاضر پژوهشی است در جهت باز نمودن یکی از جنبه‌های زبانی شعر اخوان با تکیه بر نظریه برجسته‌سازی که ابتدا زبان‌شناسان روس آن را مطرح کردند و سپس زبان‌شناسان ساختگرا در نقد و تحلیل آثار ادبی آن را مورد توجه قرار دادند.

در این راستا، ابتدا به بیان مقدمه‌ای درباره نقش‌های ارتباطی و ادبی زبان و توضیح برجسته‌سازی پرداخته سپس اصل موضوع را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. همچنین خاطر نشان می‌سازد از میان آثار گوناگون و متنوع - کهنه و نو - اخوان، کتاب «از این اوستا» به عنوان نمونه یا محدوده تحقیق انتخاب شد که «نماینده پختگی و کمال هنر» (شفیعی ۱۳۴۵: ۵۸) اخوان است.

نقش‌های زبان

بین زبان‌شناسان و روان‌شناسان و منطقیان درباره نقش‌های زبان اختلاف است و بسیاری از آن‌ها با توجه به کاربرد زبان و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود تا پانزده نقش برای زبان برشمرده‌اند. مهمترین و اساسی‌ترین نقش زبان که همه در آن متفق‌القول‌اند ایجاد ارتباط بین افرادی است که زبان را به کار می‌برند. زبان زمانی که برای ایجاد ارتباط به کار می‌رود باید هرچه ساده‌تر باشد. در نقش ارتباطی زبان، گوینده اهمیت چندانی به کیفیت و کمیت کاربرد زبان نمی‌دهد، هدف گوینده فقط رساندن پیام است، همین که مخاطب موضوع پیام را دریافت کند برای گوینده کفایت می‌کند. علاوه بر نقش فوق یعنی ایجاد ارتباط، زبان در

نقش دیگری مورد استفاده اهل زبان قرار می‌گیرد که آن را نقش هنری، نقش ادبی، نقش شعری و یا نقش زیبایی آفرینی زبان نامیده‌اند. در این کاربرد هدف گوینده ایجاد زیبایی در کلام است و آن چه اهمیت دارد خود پیام است نه موضوع آن. بنابر گفته نورترپ فرای «ادبیات ساختار لفظی مستقلی است که از هرگونه ارجاع دادنی به فراتر از خود کاملاً بریده است» (ایگلتون: ۱۲۷).

در این حالت زبان با بهره‌گیری از ساخت‌های غیرمتعارف و انحرافی، نظرها را به خود جلب می‌کند. گوینده با شگردهایی به آراستگی کلام خود می‌پردازد و به گونه‌ای آن را بیان می‌کند که خواننده را به مکث و تأمل و شگفتی و تحسین وادارد.

برجسته‌سازی

زبان‌شناسان صورت‌گرای روس و چک در به کارگیری زبان معتقد به دو نظام زبانی جدا از یکدیگر بودند: نظام خودکاری و نظام برجسته‌سازی. نظام خودکاری زبان در اصل به کارگیری عناصر زبان است به گونه‌ای که به قصد بیان موضوعی به کار رود، بدون آن که شیوه بیان جلب نظر کند و مورد توجه اصلی قرار گیرد، ولی برجسته‌سازی به کارگیری عناصر زبان است به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند، غیرمتعارف باشد و در مقابل خودکاری زبان، غیرخودکاری باشد (صفوی: ۳۴).

برخی از این نکته‌های غیرمتعارف و برجسته چنان مؤثر واقع می‌شود که در خواننده انفعال عاطفی ایجاد می‌کند و موجب برانگیختن احساس و اندیشه او می‌شود و هیجان حاصل از آن احساس است که خواننده را به اوج لذت می‌رساند. موکروفسکی یکی از نظریه‌پردازان مکتب پراگ می‌گوید: «برجسته‌سازی در زبان شاعرانه تا آن حد به درجه‌اعلای خود می‌رسد که عمل ارتباط را در پس زمینه قرار می‌دهد» (قادری ۱۳۷۳: ۳۲۹).

پس باید به این نکته هم توجه کرد که برجسته‌سازی‌ها اگر حالت تقلید و تکراری به خود بگیرد یا مانع ارتباط گوینده و خواننده شود، نقش اساسی خود یعنی خلاقیت ادبی را از دست می‌دهد. بنابراین در برجسته‌سازی باید شاعر دو اصل مهم جمال‌شناسی و رسانگی زبان را که دو اصل اساسی در هر کاربرد زبانی است در نظر داشته باشد (شفیعی ۱۳۷۰: ۱۲-۱۴). به هر حال برجسته‌سازی در زبان ادبی امری انکار ناپذیر است اما آن چه مشکل می‌نماید

تعیین ملاک‌هایی است که بتوان فرایند خودکاری یا زبان بهنجار را از برجسته‌سازی یا زبان هنجار گریخته بازشناخت. گروهی از تحلیل‌گران زبان مانند کریستال و دیوی و اسو، گفتگوی غیررسمی را زبان هنجار می‌دانند. کوهن زبان بیان موضوعات علمی را زبان هنجار می‌داند. موکارفسکی برجسته‌سازی را به عنوان انحراف هنری از مؤلفه‌های دستوری زبان هنجار معرفی کرد (صفوی ۱۳۸۰: ۳۵ - ۱۲۰).

لیچ زبانشناس انگلیسی معتقد است برجسته‌سازی به دو شکل تحقق می‌پذیرد: نخست آن که نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت پذیرد و دوم آن که قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار افزوده شود، به این ترتیب، برجسته‌سازی از دو طریق هنجارگریزی و هنجارافزایی تجلی خواهد یافت. وی هشت گونه هنجارگریزی را از یکدیگر باز شناخت که به قرار زیر است:

هنجارگریزی واژگانی، هنجارگریزی نحوی، هنجارگریزی آوایی، هنجارگریزی نوشتاری، هنجارگریزی معنایی، هنجارگریزی گویشی، هنجارگریزی سبکی، هنجارگریزی زمانی.

دکتر شفیعی کدکنی انواع برجسته‌سازی را در دو گروه موسیقایی و زبان‌شناسی تبیین می‌کند اما این نکته را هم خاطر نشان می‌سازد که علوم ادب و زبان‌شناسی فقط ساخت‌های محدود و معینی از یک اثر ادبی را می‌توانند مورد بررسی قرار دهند و تمایز آن را از غیرش نشان دهند ولی یک اثر برجسته شعری برجستگی و تمایزش در همان جایی است که نمی‌توان آن را تفسیر و تعلیل کرد. محورهای برجسته‌سازی از دیدگاه دکتر شفیعی عبارت است از:

۱ - گروه موسیقایی: مجموعه عواملی که زبان شعر را از زبان روزمره به اعتبار بخشیدن آهنگ و توازن امتیاز می‌بخشد از قبیل وزن، قافیه، ردیف، جناس و غیره.

۲ - گروه زبان‌شناسیک: مجموعه عواملی که به اعتبار تمایز نفس کلمات در نظام جمله‌ها بیرون از خصوصیات موسیقایی آن‌ها می‌تواند موجب تمایز یا رستاخیز واژه‌ها شود از قبیل: استعاره و مجاز، حسامیزی، کنایه، ایجاز و حذف، باستان‌گرایی در دو شاخه واژگان و نحو، صفت هنری، ترکیبات زبانی، آشنایی‌زدایی در حوزه قاموسی، آشنایی‌زدایی در حوزه نحو زبان و بیان پارادوکسی (شفیعی ۱۳۷۰: ۴ - ۳۸).

از دیدگاه دیگری براساس محورهای جانشینی و همنشینی زبان، برجسته‌سازی به گونه‌های صرفی، نحوی و بلاغی تقسیم می‌شود که مقاله حاضر به بررسی دو قسم آن

می‌پردازد؛ برجسته‌سازی واژه و ترکیب.

۱- برجسته‌سازی واژگانی

منظور از برجسته‌سازی واژگانی، گزینش واژه‌هایی در محور جانشینی زبان است که به گونه‌ای خارج از محدوده مورد کاربرد زبان در یک زمان خاص باشد. گزینش مستلزم امکانات زیاد است، اگر دایره امکانات لغوی شاعر محدود باشد طبعاً شعر او از چنین پدیده‌ای بی‌بهره است.

امکانات واژگانی اخوان به گستردگی ادب فارسی از قرن سوم تا زمان معاصر است. ممارست مداوم اخوان با متون ادب فارسی گنجینه بسیار گسترده‌ای از واژه برای او فراهم آورده بود به طوری که هنگام گزینش واژه نیازی به تأمل و جستجو نداشت.

فروغ فرخزاد درباره هنر اخوان در کاربرد واژه‌ها می‌گوید: «... او به پاکی و اصالت کلمات توجه خاص دارد. او مفهوم واقعی کلمات را حس می‌کند و هریک را آن‌چنان برجای خود می‌نشانند که با هیچ کلمه دیگری نمی‌توان تعویضش کرد. او با تکیه بر سنت‌های گذشته زبان و آمیختن کلمات فراموش شده به زندگی امروز، زبان شعری تازه‌ای می‌آفریند...» (نوری علا ۱۳۴۸: ۲۰۴).

اخوان در گزینش واژه به تمام جنبه‌های آن توجه دارد، از نظر معنایی، موسیقایی و بار عاطفی که واژه بر عهده دارد، همچنین از جهت هم‌نشینی شدن با واژه‌های دیگر. از این دیدگاه اخوان را می‌توان جزو چند شاعر انگشت شمار ادب فارسی به‌شمار آورد. برجسته‌سازی واژگانی را در شعر اخوان می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: ابداعی، کهن، محاوره‌ای، اسم صوت.

۱-۱- برجسته‌سازی با واژه‌های ابداعی

منظور از واژه‌های ابداعی، آن‌هایی است که ساخته و پرداخته ذهن خود شاعر است و قبلاً در شعر فارسی نمونه نداشته است. واژه‌های ابداعی اخوان غالباً واژه‌های مرکب و مشتق است که اجزا یا مواد اولیه تمام آن‌ها در زبان فارسی موجود بوده است. هنر اخوان در این است که با ترکیب آن اجزا واژه‌های تازه‌ای ساخته است، مانند:

پریشان بوم/۳۱، پریشان‌روز/۲۰، پریشانگرد/۱۹، ثقبه‌زار/۲۷، خاموشبار/۹۴، شبنم‌آجین/۷۸،

قصه‌باره/۳۱، گوهر آجین/۸۸و۲۶، مزار آجین/۲۰، نفسدود/۹۷، نما/۷۶
 ساختار واژه‌های ابداعی اخوان به گونه‌های زیر قابل تجزیه و تحلیل است:
 صفت + اسم: پریشان بوم/۳۱، پریشان‌روز/۲۰
 اسم + ریشه فعل: شب‌نم آجین/۷۸، گوهر آجین/۸۸و۲۶، مزار آجین/۲۰
 قید + ریشه فعل: پریشان‌گرد/۱۹، خاموش‌بار/۹۴
 اسم + پسوند: ثقبه‌زار/۲۷، قصه‌باره/۳۱
 صفت + پسوند: نما/۷۶
 اسم + اسم (مشبه + مشبه به): نفسدود/۹۷

واژه‌سازی اخوان چنان که از الگوی ساخت واژه‌ها نمایان است بر اساس امکانات ترکیب‌سازی زبان فارسی و استفاده از واژه‌ها و پسوندها و پیشوندهایی شکل گرفته است که غالباً زنده هستند و به ندرت از واژه‌ها و تکواژه‌های کم کاربرد مانند «ثقبه» و «باره» نیز بهره برده است. گرچه واژه‌هایی که اخوان ساخته بیشتر مناسب ادبیات است، می‌تواند تجربه و سرمشق خوبی برای واژه‌سازی در زمینه‌های علمی نیز باشد.

۱ - ۲ - برجسته‌سازی با واژه‌های کهن

کاربرد واژه‌های کهن که از آن با تعبیر باستان‌گرایی یا آرکائیسم هم یاد کرده‌اند، این است که شاعر برای برجسته‌سازی کلام خود از واژه‌ها و ترکیب‌ها و ساخت‌هایی استفاده کند که در زبان فارسی امروز وجود ندارد و مخصوص زمان‌های گذشته است.

دلبستگی اخوان به میراث فرهنگی گذشته و تحقیق و تعمق و دقت نظر او در آثار منظوم و آگاهی وی از ظرایف و ظرفیت‌های زبان کهن مخصوصاً آثار سبک خراسانی موجب نوعی شیفتگی شاعر به این نمونه برجسته‌سازی شده است و یکی از شاخص‌های هنر او که حاصل همین شیفتگی است ایجاد حلقه اتصال بین واژه‌ها و زبان کهن با زبان معاصر است. او خود به این هنرش واقف است و به آن اشاره کرده است: «شاید می‌کوشم از خراسان دیروز که برخوردار از همه امکانات دیروزی‌نش هست به مازندران امروز بروم» (کاخی ۱۳۷۱: ۴۹۵).

حسن دیگری که از این کار اخوان نصیب زبان فارسی شده این است که زبان فارسی امروز که بنابه گفته بهار «بعد از ضربت مغول و نشر تصوف و بسط قتل عام‌های تیمور و شاه اسماعیل و محمود و نادر و آقامحمدخان به تدریج لحن عاجزانه و صورت‌های شکسته بسته

و مظلومانه و حیل‌گرانه پیدا کرده است» (بهار ۱۳۷۰: ۱۹۸). با همنشین شدن و ترکیب زبان با صلابت و مغرور و پرطنین گذشته در اشعار او دوباره قامت راست می‌کند. اتفاقاً در یکی از مصاحبه‌هایش به این مورد هم اشاره کرده، می‌گوید: «من زبان پرورده قبل از انحطاط مغول را آوردم توی این مایه شعر و این اسالیب نو و این زبان شد برای خودم پر از تازگی، تمام امکانات بلاغی قدیم را از لحاظ سادگی و سلامت و دقت، درستی و قدرت، این نیرو را در اختیار این حس و حال و تپش و تأمل امروزی گذاشتم و در این مسیر قرار دادم» (طاهباز ۱۳۴۷: ۱۶-۱۷). و این ارزش اندکی برای زبان فارسی نیست. اگر شاعر بتواند برخی از واژه‌های کهن را حیات دوباره ببخشد و بین آن‌ها و واژه‌های امروزی دوستی و الفت برقرار کند علاوه بر برجسته‌سازی زبان که از این طریق نصیب کلامش می‌شود گنجینه‌ی واژگانی زبان را نیز تقویت می‌کند. علاوه بر آن، در محدوده‌ی ادبیات و علوم انسانی می‌توان از این طریق بسیاری از نیازهای واژگانی زبان را مرتفع کرد، حتی برخی از واژه‌ها هستند که می‌توان در زمینه‌ی علوم پایه و فنی هم از آن‌ها بهره برد.

واژگانی که با این ویژگی مایه‌ی برجسته‌سازی در شعر اخوان شده، نمونه‌های گوناگونی دارد از قبیل: واژه‌های مرده، واژه‌های کم کاربرد، واژه‌هایی که در معنی کهن به کار رفته، واژه‌های اساطیری و واژه‌های مخفف.

۱ - ۲ - ۱ - برجسته‌سازی با واژه‌های مرده

منظور از واژه‌های مرده، واژه‌هایی است که در زبان فارسی معاصر به کار نمی‌رود و شاعر بنابه تشخیص نیروی ذوق و احساس خود آن‌ها را دوباره زنده کرده، به کار می‌برد. استفاده از کلمات و اصطلاحات کهن در شعر یک پدیده‌ی تقریباً جهانی و در شعر بیشتر ملل جهان مرسوم است.

در زبان فارسی نیز، اشعار شعری همچون نیما، اخوان، شاملو و شفیعی عرصه‌ی پیوند حلقه‌های زبان و فرهنگ ایرانی است. در اشعار اخوان به لحاظ آشنایی کاملی که او با شعر گذشته‌ی فارسی دارد کاربرد بسیاری از واژه‌های کهن که در دوران اخیر به فراموشی سپرده شده، روایی تازه‌ای می‌یابد، مانند:

آبخوست/۲۱، ابر(abar)/۵۲، اندر/۳۱ و ۳۲ و ۶۴ اندی/۳۰، بدست/۱۶، بشکوه/۱۷ و ۶۰، بشن/۷۴، بگونه‌ایم/۷۱، بیغاره/۱۸، پرهیب/۴۵، پژمرنده/۶۳، خاموشید/۲۴، خداوند (= سرور،

شاه، خواجه/۹۹، خست/۳۴ و ۲۹، خوشید/۲۴، خیل/۲۹، ۲۰، ۱۰، دخمه/۲۴، درخورد/۲۴، دستار/۶۸، دیرینه/۵۳، رویین/۲۸، زمهریر/۱۶، زی(سوی)/۲۱، سبلتان/۲۷، ستان/۱۵ و ۱۸، سدیگر/۱۶ و ۳۵، سلیح/۲۷، شایگان/۳۳، شنگی/۱۶، شنیدستم/۳۳ و ۸۰، شئل/۶۸، شوخگین/۲۴، صبوچی/۶۷، طلایه/۶۸، عیار/۵۳، غزم/۷۵، غضبان/۲۷، غوغایی/۲۰، فتراک/۵۳، فر/۲۱ و ۶۴، فرازآرید/۲۷، فرازآمد/۲۶، فراز آورد/۲۷، فرا کند/۸۸، فرزین/۴۴، فروکوبند/۱۷، فره/۱۸، کوهمیخ/۷۵، گزمه/۲۱، گندآور/۱۷، لفع/۳۸، مزیح/۲۷، مهر(خورشید)/۱۶، می‌نجنبید/۲۷، ناورد/۲۶ و ۲۸، نشید/۲۱، نطع/۴۶، نماندستم/۱۶، زروش/۷۱، همگان/۱۴ و ۲۱ و ۷۹.

۱ - ۲ - ۲ - برجسته‌سازی با واژه‌های کم کاربرد

«مفهوم باستان‌گرایی در نظر ما، محدود به احیای واژگان مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه خود نوعی باستان‌گرایی است... به هر حال شاعر به تناسب نیاز موسیقایی و روحی خویش از صورت‌های مختلف یک کلمه می‌تواند بهره‌مند شود که فقط یکی از آن‌ها در هنجار عادی زبان زنده و مورد استفاده همگان است. در همین حوزه باستان‌گرایی به‌شمار می‌رود کاربردهای اقلیمی از زبان نسبت به اقلیم دیگر...» (شفیعی ۱۳۷۰: ۲۵).

آشنایی اخوان با آثار نظم و نثر گذشته مخصوصاً آثار سبک خراسانی موجب شده است که اشعار او حاوی بسیاری از لغات و ترکیب‌های موجود در متون گذشته باشد. این واژه‌ها اگرچه جزو واژه‌های مرده به حساب نمی‌آید در گفتار امروز هم به کار نمی‌رود. برخی از این واژه‌های کم کاربرد به قرار زیر است:

آذر/۲۲، ازرق/۸۸، افسرد/۴۷، اقصی/۸۰، انسان‌که/۲۷، آنک/۳۴، اینسان/۲۹ و ۳۴، اینک/۸۰ و ۸۹، بامدادان/۳۹، بدانسان/۳۶، بدرود/۶۸، بدینسان/۶۵، برنشست/۲۸، بزداید/۱۸ و ۲۲، بسترده/۱۲، بسان/۷۰، بی‌خویشتن/۹۳، بی‌خویشی/۷۷ و ۶۴، پار/۵۲، پنداری/۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۵ و ۷۹، پویند/۳۳، پیرار/۵۲، پیک/۳۴، تازان/۴۲، تشویش/۱۰۵، تفت/۳۴، تفته/۱۶، تفو/۵۲، جبین/۵۳، چشم بردراند/۲۷، چنانچون/۵۲، چونان/۳۸، چونین/۱۰۵، حالیا/۵۱، حمق/۳۸، خراماندن/۵۵، خرامیدن/۹۳، خروشیدیم/۱۲، خفتار/۲۶، خفتنگاه/۱۶، خویش/۱۵ و ۵۱ و ۵۲ و ۶۰ و ۷۹، خویشتن/۲۷ و ۲۸، خیمه/۲۳، درود/۱۲، دوداندود/۳۱، رایت/۱۷، رثا/۵۷، رخصت/۹، رستنگاه/۱۶، روشنا/۸۹، زانسان‌که/۲۸ و ۷۷، زانسو/۸۰، زردینه/۳۸، زینسان/۱۲ و ۹۳، ژنده‌پوش/۹۹، سیه‌مست/۱۰۲، شبچراغ/۲۱، شبگیر/۶۷، شوکت‌مند/۲۹،

طرف/۷۴، طرفه/۱۷، عشیره/۸۳، غنودن/۷۱، فانوس/۳۳، کدامین/۷ و ۱۶ و ۵۳ و ۶۷ و ۹۶ و ۱۰۶،
لختی/۳۷ و ۱۳ و ۶۳ و لیک/۷ و ۷۹ و ۹۳، می‌تراود/۷۱، می‌چمیدند/۹۸، می‌خرامانی/۵۵،
می‌خرامید/۹۲، می‌خفتند/۳۳، ناراستین/۷۱، ناگاهان/۳۴ و ۲۹، یله کردن/۸۸

۱ - ۲ - ۳ - برجسته‌سازی با واژه‌هایی که در معنی کهن به کار رفته است

واژه‌هایی در زبان فارسی هست که از گذشته تاکنون کاربرد داشته است اما در گذشته با معنی دیگری غیر از معنی امروزی به کار می‌رفته است. اخوان در برخی موارد این واژه‌ها را با معنی کهنه آن‌ها به کار برده است، مانند:

«باید» به عنوان فعل خاص: چنین باید که شهزاده در آن چشمه بشوید تن/۲۲، گاه نیز آن بایدی پیوند کو می‌گفت؛ خاموشی‌ست/۹۳

«را» به جای کسره اضافه: این سپاه را سردار/۸۵ «را» به معنی «برای»: منزلی در دوردستی هست بی‌شک هر مسافر را/۷، کس را پناهی نیست/۱۶ «را» به معنی «به خاطر»: بس کن خدا را/۵۵

«را» به معنی «از، از جانب»: مرا به‌ش پند و پیغام است/۱۶

«ماند» در معنی «مانند بودن»: پریشانی غریب و خسته، ره گم کرده را ماند/۱۵، نشانی‌ها که می‌بینم در او بهرام را ماند/۱۷، عنکبوتی پیر را ماند/۹۶
«نیک» در جایگاه قید، به معنی «بخوبی»: دانم ای دور عزیز، این نیک می‌دانی/۸

۱ - ۲ - ۴ - برجسته‌سازی با واژه‌های اساطیری

نورتروپ فرای به گونه‌ای مبالغه‌آمیز می‌گوید: «اسطوره یکی از اصول ساختاری و سازمان دهنده قالب ادبی است...» (گورین: ۱۸۰).

اگرچه در مورد اخوان نمی‌توان به طور قطعی حکم کرد که اسطوره را به عنوان یکی از اصول ساختار شعر پذیرفته است، از نظر محتوایی می‌توان گفت: جلوه‌های گوناگون اسطوره‌های ایرانی که نیروی القا و تأثیر شعر او را دو چندان ساخته، نشان از دل‌بستگی و پیوند شاعر به آن دنیای پر رمز و راز گذشته می‌دهد. دکتر شفیعی کدکنی می‌گوید: «یکی از برجسته‌ترین خصوصیات شعر اخوان گرایش به اساطیر و ویژگی‌های زندگی ایرانی است و در یک کلمه خلاصه کنم رنگ ایرانی شعر است و این خصوصیت از دو سوی قابل بررسی است:

نخست اصل اطلاع از میتولوژی غنی و سرشار ایرانی (که به نفسه شعر محض است) و تأثیر از گذشته دیرسال آن و دیگر برداشت این مسایل و نوع تلقی آن‌هاست. آن همه ستایشی که نثار مزدک و مانی و زرتشت می‌کند نتیجه همین پیوند روحی است با آن جهان از دست رفته» (شفیعی ۱۳۷۰: ۶۰).

برخی واژه‌های حاصل از این تعلق خاطر که به شکل برجسته‌ای ارکان تشبیهات و استعاره‌ها و تلمیح‌ها و زمینه‌های تداعی معانی شعر اخوان را می‌سازد عبارت است از: آتشکده/۲۵، آذر مقدس/۲۴، امشاسپندان/۲۲ و ۲۴، انیران/۱۷ و ۲۵، اهریمن/۸۱ و ۱۷، اهریمنی/۱۷، ۲۴، اهورا/۲۲، ۷۵ و ۷۴، اهورایی/۷۹ و ۷۴، ایزدان/۲۲، ایزدی/۲۴، بهرام ورجاوند/۱۷، بودا/۸۱، پشوتن/۲۵، توس بن نوذر/۱۷، درفش کاویان/۱۸، دماوند/۲۴، رخس رویین/۲۸، زال/۴۱، زال زر/۲۰، زرتشت/۸۱، سام/۲۵، سیمرغ/۲۰، فروغ/۲۴، فره/۱۸، گرشاسب/۱۷، گیو بن گودرز/۱۷، مزدا/۷۵، مزدک/۸۰ و ۸۱، مخ/۲۵، میترا/۲۵، هفت انوشه/۲۴

۱ - ۲ - ۵ - برجسته‌سازی با واژه‌های مخفف

بهره‌بری از شکل مخفف واژه به جهت ضرورت وزن در شعر گذشته فارسی بسیار متداول بوده است اما در شعر معاصر که تنگنای وزن و قافیه به صورت گذشته وجود ندارد، یک نوع خلاف عادت و برجسته‌سازی است که می‌توان آن را نوعی کهن‌گرایی به حساب آورد. اگر واژگانی را نیز که بر اثر فرایند تبدیل، مصوت بلند آن‌ها به مصوت کوتاه تغییر کرده است جزو واژه‌های کوتاه شده به‌شمار آوریم واژه‌های مخفف در شعر اخوان بسامد نسبتاً بالایی پیدا می‌کند:

ار/۷۲، بتر/۹۰، ستخوان/۶۱، ستوار/۷۵، سیا/۸۸، فتاده/۹۶، فسون/۲۰ و ۹۷، کپساران/۱۶، گلپفت/۹۲، لیک/۷۹ و ۹۳، نگا/۶۱، نوز/۳۰

۱ - ۳ - ۱ - برجسته‌سازی با واژه‌ها و عبارتهای محاوره‌ای

یکی از انواع برجسته‌سازی‌های اخوان در شعر استفاده از زبان محاوره و به عبارت دیگر زبان مردم کوچه و بازار است که می‌توان آن را تحت عنوان «هنجارگریزی سبکی» قرار داد. اخوان این موضوع را خود به این صورت بیان کرده است: «من از زبان عامه روزگار بهره‌ها برده‌ام. کلماتی را که در زبان عامه به‌کار می‌رود ولی جانشین ندارد در کنار کلمات کهن

نشانه‌ها اما نوع تلفیق این‌ها و به اصطلاح جا انداختن این‌ها بدون این که قصدی داشته باشم چنین درآمده‌است» (کاخی ۱۳۷۱: ۴۶۵ - ۴۶۶). به نمونه‌هایی از آن نظر می‌افکنیم:

(از آن جانانه‌ها): جنگی از آن جانانه‌های گرم و جانان بود/۴۳

(از خواب پریدن): من به خیالم می‌پریم از خواب/۴۲

(این گوشه آن گوشه): هر جا که من گفتم آمد/ این گوشه آن گوشه شب/ هر جا که من

رفتم آمد/۹۸

(بخت آوردن): انگار بخت آورده بودم من/۴۳

(به جای آوردن = شناختن): به جای آوردم او را/۱۹

(پاره پوره): ... پاره پوره تنگ هم دو بستر افتاده‌ست/۳۱

(پیچ پیچ): و پیچ پیچ و خنده و برق چشمان ایشان/۹۸

(پخشیدن): بر زمین افتاده پخشیده‌ست/۹۵

(پیسی): کرمکی در هیچ حالی از دگر پیسی/ به چنین پیسی/ تواند بود/۹۶

جان خواهرجان/۱۵، جلد رفتن/۱۰۱، چارچار زمستان/۹۹، حیاکردن/۸۹، خرده ریز/۲۹،

دشت و در/۷۴، سیر آمدن دل از چیزی/۲۰، دل لرزیدن/۴۳، دهان وا کردن/۳۸، ریخته

واریخته/۳۲، زدن زیر قهقهه/۴۴، شاهی در بساط نبودن/۴۴، شکل و شباهت با چیزی

بردن/۴۳، عدل عادل/۳۰، کسی را گرفتن و نشانیدن/۱۳، کفتر/۱۴، کوچه پس کوچه‌ها/۱۰۳،

کیپ بستن/۴۱، گپ زدن/۹۱، لبریز، لب به لب/۶۰، لیزیدن/۷۵، ناجوانمردی/۱۸، نقش زمین

بودن/۹۹، نگاه بور/۳۰، نه خدایا/۲۸، خوب یادم نیست/۴۳، یک بغل نان/۱۰۱

۱ - ۳ - ۲ - برجسته‌سازی با اصوات عامیانه

گاهی در شعر یک صوت (= شبه جمله) برگرفته از محاوره مردم چنان در سرعت رساندن پیام و سهولت برقراری ارتباط با خواننده مؤثر است که هیچ واژه دیگر از عهده آن بر نمی‌آید.

اخوان این قابلیت را به خوبی شناخته و از آن بهره برده است، مانند «ای، هوم، هه، آ، هاه،

اوه، هوی، ها، های، هی، هان» در عبارت های زیر:

آی: این همه آلات رنج است، آی، پس اسباب راحت کو؟/۳۲ ای: من دگر بیزارم از این

زندگی، فهمیدی، ای، بیزار/۳۳ اوه: کدامین جام و پیغام؟ اوه/ بهار، آن جا نگه کن، .../۶۷ ها:

بهار آن جاست، ها، آنک طلایه روشنش، چون شعله‌ای در دود/۶۸ هان: چه خواندی، هان؟/۱۳

هاه: آن چه دارم، هاه، می‌پوسد/۲۹ های: های! / خانه‌زادان! چاکران خاص/۲۷ هوم: هوم، که چی/۳۲ هوی: هوی، کو کوکب/۸۳ هه: چه نتیجه، هه/۳۲ هی: هی، سیاهی! تو که هستی/۳۷

۱ - ۴ - برجسته‌سازی با اسم صوت

اسم صوت یا نام آوا، لفظی است که معمولاً از طبیعت گرفته شده و بیانگر صداهایی از قبیل صوت خاص انسان یا حیوان و یا صوت به هم خوردن چیزی به چیز دیگر است. این صوت‌ها غالباً به صورت تکراری به کار می‌رود.

کاربرد اسم صوت در شعر اخوان از بسامد نسبتاً بالایی برخوردار است. اخوان از کاربرد اسم صوت در ساختمان کلام خود هر جا که مناسب دیده استفاده کرده و آن را به صورت اسم، قید یا بخشی از فعل به کار برده است.

«فخ و فوخ» و «تق و توقی» کرد/۲۷، «قهقهه» می‌خندد/۴۱، زد زیر «قهقهه‌ی» که پشتم را به هم لرزاند/۴۴، ترکیب تندر «ترق»/۴۵، باران «جرجر»/۴۵ و ۴۷، دمام «تق و تق» منقار می‌زد باز/۶۱ و آن یک که چون «هق هق» گریه «قهقهه» می‌زد/۱۰۳

۲ - برجسته‌سازی با ترکیب

یکی از عوامل خارج کردن زبان از حالت خودکاری و عادی آن در شعر اخوان، ساخت و کاربرد ترکیب‌هایی است که موجب صلابت کلام او می‌شود و ساختار آن یادآور ترکیب‌های حماسی سبک خراسانی است. این ترکیب‌ها از هم‌نشینی دو یا چند واژه ساخته شده است و از نظر محور هم‌نشینی زبان در دو دسته «گروه اسمی» و «گروه وصفی» قرار می‌گیرد.

۲ - ۱ - گروه اسمی

منظور از گروه اسمی، از دیدگاه نحوی، مجموعه واژه‌های به هم پیوسته‌ای است که از یک هسته اسمی و یک یا چند وابسته تشکیل شده است و جمعاً یکی از نقش‌های اسم را در جمله بر عهده دارد. گروه‌های اسمی در شعر اخوان با این که همه نو هستند از قدرت هم‌نشینی قوی برخوردارند، مانند:

آن پر شور لحظه/۶۳ آن گنه بخشا سعادت بخش شوکت‌مند/۳۴، آن واژگون پرغرم خمش/۷۵، از بارها یک بار/۴۲، افسری زروش هلال‌آسا/۷۱، این تاریک ترس‌آور/۹۶، این

تیره دل دیو صفت مشتى شمر/۹۰، این خونبار/۴۷، این غم‌آور وحشت منفور/۹۵، این گمنام گردآلود/۱۸، این هردم افزونبار/۴۷، برج بی‌کس مانده‌تان/۷۲، برهنه شاخه‌ها/۶۷، بزرگ اوستادم/۶۶، بسته درها/۴۱، به هست آلوده مرد/۷۲، بیابان شبی چون خیمه دشمن/۷۳، بیابان مرگ راهی/۳۳، بی‌کاروان کولی/۵۱، پاره‌انبان/۲۷، پاسداران حریم خفتگان باغ/۷۷، پاک جانان/۷۱، پر بیمناک کبوتر/۶۵، پریشان شهر ویران/۱۸، پیر پر حسرت/۹۹، تیپای بیغاره/۱۸، حزین آوا/۲۵، خوبتر پیغام و شیرین‌تر خبر پویان و گوش‌آشنا جویان/۶۸، درخشان چشمه/۲۴، دردناک افسانه‌ای/۷۱، دو کوتاه پاس/۲۶، ده‌کور دورافتاده از معبر/۶۸، روشنا گلگشت رؤیایی/۴۰، روشن‌آریان شیرین‌کار/۳۹، زخمه‌های دمبدم کاه نفس‌هایش/۴۱، زردگون گیسو/۴۳، سبز و رنگین جامه‌ای گل‌بفت/۹۲، سرآغاز تهی بیهوده‌ای دیگر/۷۵، سربى سرد سپیده‌دم/۷۲، سهمگین کابوس/۴۲، سیاه سایه‌ها/۸۴، شبنم آجین سبز فرش باغ/۷۸، شکسته بازوان/۲۵، این شهر خاموش در دوردست فراموش/۶۴، شیربچه مهتر پولاد چنگ آهنین ناخن/۲۸، شیرین چشمه‌ای جوشان/۲۳، صدای حیرت بیدار/۷۷، طرفه خرجین گهربفت/۲۷.

۲ - ۲ - گروه وصفی

ساختار گروه وصفی مانند گروه اسمی است اما گروه وصفی، خود، یکی از وابسته‌های اسم است و در ساختمان آن، صفت جایگاه هسته را اشغال می‌کند، مانند:

از رقص لبریز/۶۵ اینک جاودانی/۷۱، بس دور/۷۷، به هست آلوده/۷۲، بی‌کس مانده/۷۲، پر بیمناک/۶۵ تاریخ ترس‌آور/۹۶، تنهاتر از هرچه تنها/۱۰۴، جاودان بارنده/۲۵، جاودان پیدا/۸۰، چون خود پاک/۵۳، چون خیمه دشمن/۷۳، خاموش در دوردست فراموش/۶۴، دمبدم کاه (لحظه‌های دمبدم کاه نفس‌هایش)/۴۱، زانگونه پیش‌آیان/۳۸، زیر باران راه گم کرده/۷۳، سر در غار کرده/۲۵، گم کرده راهی بی‌سرانجام/۱۶، گمنام گردآلود/۱۸، مرد مردان(مرد مردان.../اگرم سوی هیچسو می‌تاخت)/۳۶، نفرت‌آباد/۲۱، هردم افزونبار/۴۷

۲ - ۳ - برجسته‌سازی ترکیب‌ها با حذف میانجی

در این‌گونه برجسته‌سازی که آن را «برجسته‌سازی آوایی» نامیده‌اند شاعر در واژه‌ها و ترکیب‌های کلام خود، آوایی را تغییر می‌دهد یا مصوتی را حذف می‌کند. بسیاری از واژه‌ها که در شعر شاعران گرفتار تغییر آوا شده است به جهت محدودیت وزن و قافیه بوده است مانند «چه بود»، «چینست»،

«ازینست»، «نکند»، «ندهد»، «خونت» و «بیرونست» در بیت‌های زیر از منطق الطیر عطار:

- چه بود ای معطی بی‌سرمایگان گر ننگه داری حق همسایگان
- آن پراکنون در نگارستان چینست اطلبوا العلم ولو بالصین ازینست
- تا که نکند کره عمری سرکشی تن فرو ندهد به آرام و خوشی
- در میان خونست باید آمدن وز همه بیرونست باید آمدن

(عطار ۱۳۶۳: ۱۵، ۴۷، ۱۲۴، ۲۱۵)

اما در شعر اخوان یک نمونه حذف صامت و مصوت وجود دارد که نه از روی محدودیت و تنگناهای وزن بلکه به جهت برجسته‌سازی و از روی عمد بوده است.

در زبان فارسی ضمیرهای متصل عبارتند از: مَ، تَ، شَ، مِ، نَ، تانَ، شانَ. هنگام پیوند این تکواژها با واژه‌های مختوم به مصوت، برای رفع التقای مصوت‌ها، یک صامت به عنوان میانجی بین واژه مورد نظر و ضمیر متصل اضافه می‌شود. مانند خانه‌هایش
اخوان غالباً در چنین مواردی از کاربرد حرف میانجی سرباز زده است و مصوت آغاز ضمیر متصل را حذف کرده است. این کاربرد در شعر اخوان بسیار زیاد است به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی او به حساب آورد. این ویژگی در شعر اخوان سه نمود دارد:

الف) اسم یا صفت + ضمیر متصل مانند:

پاهامان /س ۱۰، آسوده‌تان، برفینه‌شان /۶۸، پیچ‌وخم‌هاش /۲۹، تاریکیش /۴۲، جاتان /۹۴،
جادوئیش /۸۳، خانه‌مان /۴۳، خستگی‌هامان /۹، دریامان، فردامان، دنیامان /۹۰، ریشه‌تان /۹۴،
سایه‌ش /۱۸، سایه‌شان /۳۷، سرشان /۳۰، سرهامان /۷۱، سزاشان /س ۲۲، فردامان، قفاشان /۳۸،
کالاش /۱۵، کالام /۲۳، گله‌م /۲۳، لانه‌شان /۲۳، مانده‌تان /۷۲، مرده‌شان /ش ۱۴۴، نعره‌شان /۳۷،
نگه‌مان /۱۰ و ۱۱

ب) فعل + ضمیر متصل مانند: می‌بردشان آب /۹۴، بیندمان /۱۸

ج) حرف اضافه یا حرف ربط + ضمیر متصل مانند:

باش: گویی اکنون می‌رسد از راه پیکی، باش پیغامی /۳۴

به‌ش: مرا به‌ش پند و پیغام‌ست /۱۶

که‌ش: کلیدی هست که‌ش طلسم بسته بگشاید /۲۲

که م: که م تاب و آرام شتیدن نیست /۵۶

نه‌ش: نه‌ش از آسودگی آرامشی حاصل / نه‌ش از پیمودن دریا و کوه و دشت و دامان‌ها /۱۵

نتیجه‌گیری

از حدود ۸۰۰۰ واژه (حروف ربط و اضافه هم به‌شمار آمده است) که در کتاب «از این اوستا» به کار رفته، کمابیش به وسیله حدود ۴۰۰ واژه و ترکیب برجسته‌سازی شکل گرفته است که از تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت:

- فراوانی و گوناگونی واژه و ترکیب در شعر اخوان دال بر توجه او به عنصر زبان در شعر است.
 - واژگانی که اخوان برای برجسته‌سازی از آن بهره برده، مربوط به دو حوزه به ظاهر دور از هم یعنی «شعر و نثر گذشته» به ویژه دوره سبک خراسانی و «زبان گفتار معاصر» است. این امر سبب گسستگی در شعر او نشده، بلکه واژه‌های وابسته به حوزه اول سبب استواری و سلامت و واژه‌های برگرفته از زبان گفتار موجب شور و حال و صمیمیت زبان او شده است.
 - واژه‌های کهن تنها به لحاظ برجسته‌سازی به شعر اخوان راه نیافته‌اند، در موارد بسیاری، ضرورت بلاغی و معنایی و عدم وجود واژه‌ای که بتواند جای آن را پر کند مهمترین جواز ورود این گونه واژه‌ها به شعر اخوان است.

- گرایش اخوان به استفاده از واژه‌های کهن و هم‌نشین کردن آن‌ها با واژه‌هایی که ساخته و پرداخته زبان گفتار است موجب شده با ساخت زیباترین و هنرمندانه‌ترین ترکیب‌های ادبی، بدون استفاده بی‌حد و حساب از واژگان عربی که زمانی متون فارسی را جولانگاه خود قرار داده بود زبان ارتباطی را تبدیل به زبان ادبی کند. این امر حاکی از آن است که ما می‌توانیم بدون این که دست نیاز به سوی زبان‌های دیگر دراز کنیم برای رفع بخشی از نیازهای واژگانی خود در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و علمی نیز به گنجینه واژگان خود تکیه کرده، زبان فارسی را که یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی - اسلامی است در مقابل هجوم واژه‌های بیگانه حفظ کنیم.

- واژگان و ترکیب‌های برجسته در اشعار اخوان بیانگر پیوند بسیار زیبایی بین زبان گذشته و زبان امروز است. اخوان از این طریق به کسانی که همه چیز را در تجدد می‌جویند نشان داد که زبان شعر معاصر ادامه منطقی و درست زبان گذشته است و نمی‌توان به بهانه طرفداری از تجدد پشت پا به گذشته و سنت زد.

- اخوان برای برجسته‌سازی فقط به واژه‌های موجود زبان قناعت نکرده و گهگاه با استفاده از تکواژه‌های موجود، واژه‌هایی سلیس و روان ابداع کرده است، مانند: پریشان‌گرد، مزارآجین، افزون‌بار و غیر اینها.

- وجود ترکیب‌ها و گروه‌های اسمی و وصفی فراوان در اشعار اخوان دلالت بر این می‌کند که اخوان برای برجسته‌سازی، به ساخت و کاربرد ترکیب‌ها و گروه‌های اسمی و وصفی، علاقه بیشتری نسبت به واژه‌ها دارد و یکی از ویژگی‌های برجسته شعر اخوان که زبان او را شکوه و جلوه و صلابت می‌بخشد، همین ترکیب‌ها و گروه‌های واژگانی است.

منابع

- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۷۵. *از این اوستا*. چاپ دهم. تهران: مروارید.
- ایگلتون، تری. ۱۳۸۰. *بیش در آمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز. ویراست دوم. بهار، محمدتقی. ۱۳۷۰. *سیک‌شناسی*. جلد ۱. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- سلدن، رامان و پیتر ویدوسون. ۱۳۷۷. *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: طرح نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۴۵. *از این اوستا*. راهنمای کتاب. جلد نهم: ۵۷ - ۶۴.
- _____ ۱۳۷۰. *موسیقی شعر*. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- صفوی، کورش. ۱۳۸۰. *از زبان‌شناسی به ادبیات*. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- طاهباز، سیروس. ۱۳۴۷. *گفت و شنودی با م. امید*. دفترهای زمانه. شماره ۲.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۶۳. *منطق‌الطیر*. تصحیح محمد جواد مشکور. تهران: الهام.
- غیاثی، محمدتقی. ۱۳۶۸. *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری*. چاپ اول. تهران: شعله اندیشه.
- قادری، بهزاد. ۱۳۷۳. *زبان ادبی به عنوان نظام نشانه‌ها*. مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. به کوشش سید علی میرعمادی. چاپ اول. تهران: دانشگاه علامه.
- کاخ، مرتضی. ۱۳۷۱. *صدای حیرت بیدار (گفتگوهای مهدی اخوان ثالث)*. چاپ اول. تهران: زمستان.
- گورین، ویلفرد. ال. و. ۱۳۷۰. *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمه زهرا میهنخواه. چاپ اول. تهران: اطلاعات.
- نوری علا، اسماعیل. ۱۳۴۸. *صور و اسباب در شعر امروز ایران*. چاپ اول. تهران: بامداد.
- وحیدیان کامیار، تقی. ۱۳۷۳. *تکرار در زبان خیر و تکرار در زبان عاطفی*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره ۳ و ۴: ۱۰۸۵ - ۱۱۱۲۴
- _____ ۱۳۷۹. *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. چاپ اول. تهران: دوستان.